

وزیر و وزارت

(در دوره اسلامی)

هرچند مفهوم واژه «وزیر» بر همه آشکار و مشخص باشد باز معنی آن در قاموس اصطلاحات و لغات قابل بحث و تدقیق است. برای کلمه «وزیر» معانی زیادی نوشته‌اند. بعضی لفظ وزیر را مشتق از لفظ عربی «وزر» (۱) به معنی بار گرفته، و وزیر را «حامل بار» معنی می‌کنند و می‌نویسند: تحمل بارگران مسئولیت اداره امور مملکت روی دوش وزیر قرار دارد. (۲) و برخی آن را از کلمه «وزر» به فتح واو و زاء مشتق می‌دانند که به معنای کوه بلند، دست آویزه، ملجاء، پناهگاه است و می‌نویسند: وزیر آن شخصی است که شاه به آینده و رأی او پناه برد و به تدبیر او توسل جوید (۳). و بعضی چون دارمستتر در کتاب «تبعات ایرانی»، خود (۴) این کلمه را از لغت پهلوی «وچیر» (vi-chir) گرفته است و می‌نویسد: لغت «وچیر» مشتق از ویچرا (vi-chira) است که به معنی تصمیم گرفتن است.

وزارت یکی از عناوین دستگاه‌های دولتی است و بالاترین و مهمترین مقامات است. عقبی گوید: «سلطنت را مطلقاً بنیاد به وزارت است» و که افراد نوع انسان جمله کمالات و تمامت سعادت چه در دنیا چه در آخرت متعلق به وزارت است» و هیچ‌جهانگیر و جهانبان را از وزیر کاردان و دستور صاحب قران گزیر نبوده است (۵) تاجائی که می‌نویسد: گرچه موسی داد حق را صد خطاب بی وزارت هم نمی‌دید اوصواب. و میدانیم که حضرت موسی با وجود آنکه یکی از پیغمبران خدا بود و به خلمت و حکیم الله، مزین گشته. از پیشگاه

۱ - جمع آن را اوزار آورده‌اند ۲ - لغت نامه نفیسی ۳۰ - الفخری،

ابن الطائقی، ص ۱۲۲، ۴ - Darmesteter Etudes Iranienne

۵ - آثار الوزراء، عقبی، به تصحیح محدث ص ۳.

خداوند درخواست وزیر کرده و گفته است : « واجعل لی وزیر امن اهلی هارون اخی » (۱) یعنی « خداوند ا هارون را که برادر من و از خانواده من است وزیر قرار بده ». و به این ترتیب اونیز بی وزیر بر آن امر خطیر اقدام نمود . از سخنان انوشیروان است : که فاضلترین پادشاه را از وزیر ، عاقل -

ترین زنان را از شوهر و بهترین اسبان را از تازیانه و نیکوترین شمشیرها را از صیقل چاره و گزیر نباشد (۲) وزیر کسی است که سلاطین و امرا را در قیصل امور حکومت و قرار کار سلطنت امداد و معاونت نماید چندانکه « تشیید قواعد خلافت و کامرانی و تمهید میانی سلطنت و جهان بینی بی اسابت تدبیر وزیر صافی ضمیر نظام فکیرد . و سرانجام امور نصف و رعیت پروری و تمشیت مهام عظمت و عدالت گستری بی توقیه (۳) رأی صواب نمای شیر صاحب تدبیر انتظام نپذیرد و سنان کشورستان هیچ سلطانی بی معاونت قلم خجسته رقم و زرای عظام کارگر نیاید (۴) .

نظام الملك در سیاست نامه جایی که در فایده وزیر سخن میراند گوید : « ... هر پادشاهی که او بزرگ شود بر جهانیان فرمان یافت و تاقیامت نام او به نیکی می برند همه آن بودند که وزیران نیک داشتندی » (۵) .

بوذرجمهر را گفتند : چه کسی لایق منصب وزارت باشد ، گفت : کسی که خصلتهای حمیده که مستدعی دولت وزارت است در وی موجود باشد ، گفتند آن خصال چند است گفت : چهار و سه و دو و یکی ، گفتند : به تفصیل بیان کن گفت : از چهارم یکی هوشیاری است دویم تحمل و بردباریست که مانع اند او را که پیش از فرصت خود را در کارها اندازد ، سیم دلیری است که در کارهای بزرگ جرأت کند چهارم جوانمردی است که مالهای بزرگ را در نظر او خطری نباشد و چون یاران بخواهند و موضع استحقاق ببیند بدهد . اما آن سه خصلت : یکی آن است که چون از یاران خدمت نیکو دید زود مکافات بدیشان رساند و معتمدان و کسان را که از فرمان او سر بتابند مالش دهد و حوادث روزگار را ساخته باشد چه اعتماد نیست بر امان زمان که خدای عز و جل گرداننده حالهاست . اما آن دو آن است که در کار بیدار باشد و کار امروز به فردا نیندازد و آن یکی آنکه این سخنان را که جوامع نصایح اند بگوش هوش قبول کند تا فواید بسیار ببیند » (۶)

- ۱ - سورة بیست آیه ۳۰ و ۳۱ . ۲ - روضة الانوار ، محقق سبزواری ، چاپ سنگی ، ص ۲۱۴ - ۳ - توقیه به معنی پیروی و فرمانبرداری است .
- ۴ - دستور الوزراء ، غیث الدین خوندمیر ، با تصحیح و مقدمه سعید نفیسی ، ص ۳
- ۵ - سیاست نامه ، چاپ پاریس ، ص ۶۱۵۰ - روضة الانوار ، محقق سبزواری ، چاپ سنگی ، ص ۲۵۹

عربها چیزی از این مقام و منصب نمی دانستند (۱) این منصب در دوره عباسیان از ایرانیان اقتباس شد. در تاریخ عرب و اسلام آمده است: اگر چه منصب وزارت در میان ایرانیان وجود داشته و اعراب به آن آشنا بودند ولی تا زمان عباسیان مقامی بدین اسم در دربار خلفا وجود نداشت. (۲) در ایران باستان رئیس تشکیلات مرکزی. وزیر بزرگ بود که در آغاز «هزاربده» لقب داشت در دوره حکومت هخامنشیان هزارپتی (Hazarapati) گفته شد و این نام در دوران سلطنت اشکانیان باقی ماند و به دوره ساسانیان رسید. و منظور از هزاربده یا هزار پتی رئیس قوج هزار نفری است که نخستین مقام دولتی بود و شاه بدست وی امور کشور را تمشیت میداد. (۳)

ارامنه وزیر اعظم ایران را هزار پت درن ارتیس (Hazarapet - dran - ariats) می خواندند و در نامه ای که به مهر نرسی وزیر یزدگرد دوم نوشته اند او را هزار پت ایران و انبران (۴) گفته اند. (۵) و تساپایان دوره ساسانی عنوان رسمی «وزرگ فرندار» بوده است چنانکه مهر نرسی وزیر یزدگرد در نامه ای که با ارامنه می نویسد خود را «وزرگ فرندار ایران و انبران» می خواند و کلمه «وزرگ» یا «وزرگ» در زبان پهلوی به معنی بزرگ است و این اسم را می توان فرماندار بزرگ معنی کرد و شاید هم کلمه «بزرگمهر» و یا «بوزرجمهر» تصحیف «وزرگ فرندار» باشد (۶).

وظیفه «وزرگ فرندار» اداره کشور تحت نظر پادشاه بود و در مواقعی که پادشاه در سفر بود فرمانده کل و نایب السلطنه نیز محسوب می گشت و مشاور مخصوص شاه به حساب می آمد همه شئون کشور را در دست داشت و می توانست در کلیه امور مداخله کند و چنانکه در روضه الانوار آمده «امور مملکتی و مالی هر دو مفوض به آراء صائبه وزراء» بوده است. (۷) بدین جهت میبایستی شخصی با عقل و منطقی قوی، تدبیر وافر و رأی صائب و رفتار بی نقص فرودتن و

۱ - جرجی زیدان، تاریخ تمدن، جلد اول ص ۱۵۰ - ۲ - عرب و اسلام ، سید امیرعلی، ص ۴۰۴ - ۳ - ایران در زمان ساسانیان ، کریستین سن ، ص ۱۳۳

۴ - ایران و انبران یعنی ایران و غیر ایران ، «ا» از ادوات نفی است که در فرس و اوستا و پهلوی در اول يك رشته لغات دیده می شود. این جزء در زبان فارسی کنونی غالباً به «نا» تغییر یافته است و کلمه انبران نیز همان «آن ایران» است که به معنی نایرانی یا غیر ایرانی بکار برده میشد شاهان ساسانی در کتیبه ها و در روی مسکوکات خود شاهنشاه ایران و انبران می خواندند.

۵ - ایران در زمان ساسانیان ، کریستین سن ، ص ۱۲۴

۶ - تاریخ اجتماعی ایران در عهد باستان ، دکتر محمد جواد مشکور، ص ۳۴

۷ - روضه الانوار ، محقق سبزواری ، چاپ سنگی ، ص ۲۴۰

متواضع و جامع خصال پسندیده و سرآمد اقران باشد تا طرف توجه و مورد اعتماد شاه قرار گیرد. شاه را پند و نصیحت دهد و یا اگر سروکارش با شاهی عیاش و نکوهیده خصال افتد بتواند وی را به راه راست هدایت کند. وزیر کسی است که نظم امر مملکت بوجود او برقرار و بدست او استوار گردد. خویشتن دار باشد و موقع نرمش نرم و آرام و زمان دشواری سخت باشد و در سختی‌ها وفادار و کارها را بجای خود انجام دهد. در کتاب روضه الانوار در تدبیر آداب و سلوک پادشاه نسبت به وزراء و آداب و شرایط آنها چنین آمده است: «وزارت اعظم از منصب‌های بزرگ است و سلاطین را از وزیر چاره نیست... وی باید که وزیر حفیظ و عالم و دانا باشد و در ضمن حفیظ چند معنی مندرج است که به قیاس و استدلال عقلی واضح می‌شود چه "حفظ" وزیر باید که شامل شریعت و ملت و احکام شرع و نفس خود و زیردستان و عساکر و امراء و آداب مناسب و اعمال و خزاین اموال و آلات و ادوات که در هر باب ضرور و نافع است بوده باشد پس باید که وزیر در تقدیم مراسم شرع و اشاعه آثار دین و حفظ ملت بکوشد و در این ابواب بتغافل احوال رضاندهد و در صیانت و حفظ پادشاه و نام نیک و ذکر جمیل رونق و بها و تازگی ملک و آبرو و مهابت و احتشام و آوازه او مساعده جمیله می‌دول دارد...» (۱) تا پادشاه ابواب خزانه اسرار پیش او بگشاید و اسباب کفایت اعمال و اصابت رأی صواب نمایش طلب نماید هر آینه اساس بنیان دین و دولت سمت ثبات و دوام گیرد و جدار ارکان ملک و ملت صفت رسوخ و استحکام پذیرد» (۲).

وزیر باید رازدار و محافظ کار و درست رأی باشد و در مورد محافظه کاری وزراء داستانی است که ابو عبدالله محمد بن عبدوس جهشیاری آن را از یکی از کتابهای هند نقل می‌کند که جالب است می‌نویسد: «برای یکی از شاهان هند مقداری هدایای فاخر از لباس و جواهر آورده بودند در آن وقت دو همسر و یکی از وزیران شاه حضور داشتند، شاه بیکی از همسران خود گفت هر کدام از لباس‌ها یا زیورآلات را که می‌خواهد برای خود انتخاب کند، زن با اشاره چشم نظر وزیر را خواست و وزیر با اشاره چشم به او فهماند که از لباس‌ها انتخاب نماید در آن حال شاه متوجه او شد همسر شاه برای آنکه وی گمان نکند که وزیر به او نظر داده است از انتخاب لباس صرف نظر کرد و زیورآلات را قبول کرد. و وزیر مدت چهل سال چشم خود را نیم باز نگاه داشت تا شاه گمان کند که عادت او چنین است» (۳).

شاهپور پسر اردشیر در وصیت به فرزندش چنین گفته است: «وزیر تو باید کلامش نزد تو پذیرفته شود و مقامش پیش تو ارجمند باشد موقیعت و اهمیعت

۱ - روضه الانوار، محقق سبزواری، چاپ سنگی، ص ۲۴۰ - ۲

دستورالوزراء، ص ۴ - ۳ - الوزراء و الکتاب ص ۳۸

مقام و منزلت او نزد تو و میزان اعتمادش به تو باندازه‌ای باشد که او را از خضوع یا تضرع و زاری و یا از تملق دیگری برای چیزی که در اختیار اوست بازدارد . اعتماد او به تو تا آنجا باشد که بتواند به تو پند بدهد و کسی را که بخواهد ترا فریب دهد و از حق تو بکاهد از تو دور بسازد. اگر چیزی برخلاف نظر تو گفت و آن را صحیح نپنداشتی او را از روی بدگمانی ننگری و با ترش رویی به او پاسخ ندهی تا اذیاری تو باز نماند و این وضع سبب خودداری او از دادن رأی صواب به تو نگردد ، بلکه آنچه را که از رأی او پسندیدی به پذیر و نسبت به آنچه که زیان آور دیدی و نپسندیدی او را از نظر خود آگاه کن تا در آنچه که باید نظر بدهد از رأی ادیبانه تو استفاده نماید « (۱) .

در سیاست نامه آمده است : « اسکندر که دارا را بشکست بسبب آن بود که وزیرش در سرسربا اسکندر یکی کرد و چون دارا کشته شد گفت غفلت امیر و خیانت وزیر پادشاهی ببرد » (۲) .

و پرویز در فصلی از وصیت طولانی خود به پسرش شیرویه چنین مینویسد :

« بدان که کسی را که برای وزارت خود در نظرمی گیری باید مردی فروتن و متواضع باشد که تو او را ترقی داده باشی و شخصی شریف و مظلوم باشد که تو او را ساخته و پرداخته باشی ، کسی را که مجازات نموده‌ای و به دنبال آن اهانت و تحقیر دیده و شخصی را که پس از خواری بدست تو در قید اطاعت در آمده است و هم چنین کسی را که در این اندیشه باشد که از میان رفتن قدرت تو برای استواری او بهتر و شایسته است ، هرگز بوزارت خویش انتخاب مکن . (۳) و ارسطو . طالبس ملک اسکندر را چنین گفت که کسانی را که قلم ایشان در مملکت تو روان باشد چون بیازردی نیز او را شغل مفرمای که او سر با دشمنان تو یکی کند و به هلاک تو کوشد ، (۴) . و هنگامی که پرویز پسر هرمز به پادشاهی رسید رعایای خویش را گرد آورد و برایشان سخن رانی کرد . او در فصلی از بیانات خود خطاب به وزیرش چنین گفت : « راز پنهان بدار و سخن او باور مکن در دادن پند کوشا باش و از بیم و هراس به پرهیز ، من نباید بی اندیشه درباره توشتاب کنم و بدون یقین و اطمینان به توری آورم و نباید بر تو طمع ورزم و به تو نیرنگ بزنم » (۵) .

در مورد عبدالحمید بن یحیی و زیر دانشمند مروان الحمار آخرین خلیفه اموی داستانی نقل شده است که آوردن آن در اینجا بی‌مناسبت نیست و اهمیت شغل وزارت را کاملاً می‌رساند ، مینویسد : چون مروان موقعیت عباسیان

۱ - الوزراء والکتاب ، جهشیاری ، ص ۳۳ . ۲ - سیاست نامه ص ۳۱ .

۳ - الوزراء والکتاب ص ۳۷ . ۴ - سیاست نامه ص ۳۱ . ۵ - الوزراء والکتاب ،

وروال حتمی سلطنت خاندان خود را می‌دید با عبدالحمید گفت و مصلحتی دیدم که خلق به یکبار ازما برگشته‌اند و ارکان دولت من همه روی به گریز نهاده‌اند توهم ازمن بگریزی و پیش ایشان (عباسیان) روی و از آنچه ایشان سازند مرا اعلام کنی و از رایهای صائب بگردانی مگر مقصود حاصل شود. «عبدالحمید این رأی را با اینکه به ظاهر درست مینمود قبول نکرد و گفت: «من هرگز بدین راضی نشوم، ازمن این نیاید بواسطه آنکه مراسم وزارت تو حاصل گشته و در این مدت هرگز خلاف نکرده‌ام، آن از من بدهدی باشد، و چون بخدمت ایشان پیوندم و نان ایشان خورم خیانت ایشان نتوانم کرد اگرکنم بر این چه اعتمادماند (۱) جهشیاری در کتاب الوزراه و الکتاب این داستان را با کسی تفاوت آورده (۲) می‌نویسد: عبدالحمید در جواب مروان این اشعار را خواند:

اسرفاه ثم ظهر غدره فمن لی بعدد یوسع الناس ظهروه
یعنی (وفاداری را پنهان کنم و خیانت را آشکار نمایم آنگاه چه کسی غدر مرا خواهد پذیرفت؟ زیرا مردم به ظاهر اهمیت می‌دهند) و نیز این شعر را خواند:

فذبنی ظاهر لایب فیه

لائمة وعذری بالمغیب

یعنی (گناه من آشکار و مورد عیب و شرنشر نیست و از رفتن معذوم) (۳).
و چنانکه می‌دانیم خود نیز پس از سقوط امویان گرفتار شد و به زشت‌ترین وجهی کشته شد. در ایران باستان عقیده بر این بود و پادشاه برای وزیر و ارباب برای دیر خود باید سه خصلت از خود نشان بدهد: برداشتن حجاب و مانع از پیش روی وزیر و دیر و دیر، متهم ساختن کسانی که علیه ایشان سعایت می‌کنند، فاش کردن راز خود به ایشان (۴)

ابن الطقطقی صاحب کتاب الفخری و وزیر را ربط و واسط میان شاه و ملت او میداند و می‌نویسد وزیر: «د که باید در سرشت او قسمتی که مناسب سرشت پادشاهان است باشد و قسمتی هم که مناسب سرشت ملت است باشد تا رفتاری را که موجب قبول و ایجاد محبت میان طرفین است بوجود آورد و در عین حال سرمایه او باید صدق و امانت باشد که گفته‌اند: «اذا خان السفیر بطل التدبیر» یعنی اگر سفیر خیانت کند تدبیر باطل شده و نیز گفته‌اند: «لیس لمکذوب رأی» یعنی آراء یا اظهارات کسی که دروغ او ثابت شده است مورد اعتناء نیست. کفایت و شهامت از شرایط مهم وزارت باشد. و دیگر از ضروریات این امر فطنت و

۱- آثار الوزراه، عقیلی، ص ۲۴ - الوزراه و الکتاب، جهشیاری، ص

۳- این داستان در عیون الاخبار نیز بطریق دیگری آمده است. چاپ مصر،

جلد اول ص ۲۶-۲۷ ۴- الوزراه و الکتاب، جهشیاری، ص ۳۷

فراست بیداردلی و هوشیاری و دوراندیشی است ، و نیز باید که دانشمند و پخته‌نده باشد تا مردم به او تمایل پیدا کنند و رام شوند .» (۱)

پرویز خطاب به شیرویه گوید : « زنهار که شخصی ناتوان و جبان و خام و نادان و نیز مرد سالمند با تدبیر را که روزگار عقلش را ر بوده و سنین عمر جسمش را ناتوان ساخته است بکار نگماری .» (۲) وزیر باید که « نرمی با سختی و رفق با تندی داشته باشد تا هر یک را در موقع خود استعمال تواند کرد از پاس و شدت خالی نباشد تا مردم از او حساب ببرند .» (۳) ملایمت و تندی و پایداری در کارها و بردباری و وقار و توانگری و نفوذ سخن از اموری است که وزیر ناگزیر از آن است « تا با هر زبانی مورد سپاس قرار گیرد .» (۴)

در دستور الوزراء چنین آمده است : پادشاهان ایران پیش از هر سلطانی وزراء خویش را محترم می‌شمرند و می‌گفتند : وزیر مرتب کننده امور ما ، زیور ملک ما و زبان ما است . وزیر سلاخی است که حاضر و آماده داریم تا خصم ما را در ممالک بپیاده هلاک کند . (۵)

از سخنان انوشیروان است « که ملک به لشکر ، لشکر به مال ، مال به خراج ، خراج به تعمیر ، تعمیر ، به عدل و عدل به اصلاح عمال و اصلاح عمال به استقامت وزراء است .» (۶)

و چون امور اوضاع ملک به تدبیر و لیاقت وزیر مرتبست ، پس باید که وزیر کافی و دانا باشد و صاحب علم و تجربه و وقوف باشد و خدا ترس و عادل و منصف باشد و ظالم و بد طبیعت و بد نهاد نباشد و محبت و اخلاص پادشاه در صمیم قلب او متمکن باشد ، (۷) .

خداوند در قرآن مجید فرموده : « قال اجعلنی علی خزائن الارض انی حفیظ علم» (۸) . یعنی (بگردان مرا و الی بر خزانه‌های زمین که من نگاهدارنده و دانایم) . این سخن حضرت یوسف صدیق به پادشاه مصر است که از او طلب وزارت می‌کرد و این سخن کامل می‌رساند که وزیر باید حفیظ و عالم و دانا باشد . در حفظ خزاین و اموال سلطانی و حفظ ملت بکوشد که گفته اند که صلاح و فساد پادشاه و مملکت به لیاقت و کاردانی وزیر بستگی دارد که چون وزیر نیک روش و نیک‌رأی باشد و مملکت آبادان بود و لشکر و رعایا خشنود و آسوده و با برک و پادشاه فارغ دل ، و چون بد روش باشد در مملکت آن خلل تولد کند که

۱ - الفخری - ابن الطقطقی ، چاپ مصر ، ص ۱۲۱ - ۲ - الوزراء

و الکتاب ، جهشیاری ، ص ۳۷ - ۳ - روضة الانوار ، محقق سبزواری ، چاپ

سنکی ، ص ۲۴۳ - ۴ - الفخری ، ص ۵۱۲۱ - کریستین سن ، ص ۱۳۶

۶ - روضة الانوار ، ص ۲۱۴ - ۷ - روضة الانوار ، محقق سبزواری ، ص ۲۴۳

۸ - سورة یوسف ، آیه ۵۵

در نتوان گفت ، همیشه پادشاه سرگردان بود و رنجور دل و ولایت مضطرب» (۱)
ولی همانطوری که در بالا اشاره شد عربها از این مقام و منصب چیزی
نمیدانستند و این منصب در دوران خلافت عباسیان تقلید مستقیم از دوزرگه
فرامداره ساسانیان بوده است .

قبل از دوران عباسیان قواعد و قوانین وزارت مقرر و معین نبود هر يك از
حکام را چندتن از ملازمان درباری احاطه کرده بودند و هنگام وقوع حوادث
کسانی طرف شور واقع می شدند که از دیگران خردمندتر و آراء صائب تری
داشتند و اگر منظور از وزیر کسی باشد که طرف شور و همدست فرمانروای کل
باشد اینگونه درباریان هر کدام در حکم وزیری بودند که تا آن تاریخ آنها را
کاتب یا مشیر می خواندند (۲) . خود حضرت محمد ص از امور جزئی و کلی
حتی در کارهای خصوصی خود با اصحاب مشورت می فرمود . مخصوصاً ابوبکر
را به امور معینی اختصاص می داد تا آن درجه که عربهای معاشر با ایرانیان و
رومیان ابوبکر را وزیر پیغمبر می خواندند و همینطور عمر را وزیر ابوبکر و علی
و عثمان را وزیر عمر می خواندند . (۳) و وقتی که علی را بخلافت بر میداشتند
قبول نمی کرد و می فرمود : از من دست بردارید که من ترجیح می دهم وزیر شما
باشم تا امیر شما همین طور که بودم . حدیثی است بدین مضمون : « ان لی
وزیراً من اهل السماء و وزیراً من اهل الارض » یعنی (برای من وزیری است از
اهل آسمان و وزیری است از اهل زمین ، ظاهراً منظور از وزیر اهل زمین باید
ابوبکر باشد به دلیل آنکه پیروان زید بن امام زین العابدین علی بن حسین علیه
السلام به او گفتند : اگر می خواهی ما با تو بیعت کنیم و از تو پیروی نمائیم تو
باید لعن و طعن صاحبین ، (ظاهراً منظور از صاحبین ابوبکر و عمر می باشد)
را جایز بداری ، آن حضرت فرمود : « والله لا لعن و زیری جدی » (۴) . یعنی
(به خدا سوگند من دوزیر جدم را لعن نمی کنم) و آنان دست از پیروی او
برداشتند و به این جهت به ایشان را فضی گفته اند .

دوران حکومت اموی چون حکومت ساده دینی را به سلطنت تبدیل کردند
برای اداره امور طبعاً اشخاصی را مورد شور قرار دادند که دارای شمس سیاسی
بودند که در واقع کار همان وزیر را انجام می دادند . ولی از زمان روی کار آمدن
عبداله سفاح اولین خلیفه عباسی وزارت تأسیس یافت قوانینی دربارۀ وزارت
مقرر گردید و شخصی که این سمت را دارا بود وزیر نامیده شد و از جانب عباسیان
این سمت به ایرانیان واگذار گردید . و چون امپراطوری اسلام در دوره عباسیان

۱ - سیاستنامه ص ۲۱ ۲ - الفخری ، ابن الطقطقی ، ص ۳۱۲۲ - جرجی
زیدان ، تاریخ تمدن جلد اول ، ص ۱۵۰ ۴ - به نقل از آثار الودزراه ، عقیلی
، به تصحیح محدث ، تهران ۱۳۳۷ ، ص ۲

وسعت بیشتری یافت و اداره امور مملکتی اهمیت پیدا کرد مقام وزیر بالا رفت و بسیاری از وظایف خلیفه از جمله نظارت در دیوان محاسبات، نظارت در ارسال مراسلات و اجرای احکام خلیفه به او واگذار گردید و در حقیقت ریاست قلم و شمشیر را در دست داشت و چنانکه می دانیم فضل بن سهل بهمین مناسبت ذوالر - یاستین لقب گرفت . حتی در این دوره وزیر از حیث قدرت باشخص خلیفه برابر بود و حتی لقب سلطان نیز داشت چنانکه جعفر بن یحیی به این لقب خوانده می شد : (۱) و برای اینکه وزیر اطاعت خود را نسبت به خلیفه ظاهر کند از اقدامات خود او را مستحضر و آگاه می کرد و خلیفه هم به سهم خود همه کار -

های وزیر خود را بازرسی می نمود . (۲)

ابن الطقطقی می نویسد : وقتی که ناصر وزیرش مؤیدالدین محمد بن برز -

القمی را به وزارت فراخواند خلعت وزارت را بر تن او پوشانید و آنگاه که قسمی در وزارت قرار گرفت و مردم جملگی جلوی او قرار گرفتند از جانب خلیفه ناصر نوشته لطیفی به اندازه انگشت کوچک و دستخط خود او بود به دستش رسید این نامه بر همه حضار خوانده شد در آن این عبارت نوشته شده بود : « بنام خداوند بخشنده مهربان محمد بن برزالقمی جانشین ماست در شهرها برای بندگان ، پس هر کس از او اطاعت کرده و هر کس که اطاعت خداوند را بنماید خدا او را به بهشت در آورد ، و هر کس که نافرمانی کند چنان است که از خداوند نافرمانی کرده است و آن کس که خدا را نافرمانی کند خدا او را به آتش در آورد » . آنگاه قسمی با این نامه در چشم مردم بزرگ شد و مقام او بالا رفت و هیبت او در سینه های مردم جای گرفت . (۳)

نویسندگان اسلامی وزارت را به دو نوع تقسیم کرده اند : اول «وزارت

التفویض» دوم «وزارت التنفیذ» ، و زرای دسته اول اختیارات تام از طرف خلیفه داشتند آنها می توانستند هر تصمیمی بگیرند و پس از انجام آن را به خلیفه گزارش دهند . خلفای عباسی حتی مهر خلافت را به وزیر تفویض می دادند و خود از هر جهت برکنار می نشستند . موضوع مهر گرفتن هارون و سپردن آن به برادرش فضل نمونه ای از نفوذ و اقتدار وزیران تفویضی است . البته همه وقت این چنین وزاری وجود نداشت جعفر و فضل برمکی زمان هارون الرشید و فضل بن سهل وزیر مأمون چنین اختیاراتی داشتند . اختیارات و زرای دسته دوم آنقدر وسیع نبود اینها نمی توانستند از خود تصمیم بگیرند بلکه مطیع اوامر و مأمور خواست خلیفه بودند . (۴)

وزیر خلیفه را «الوزیر الاعظم» یا «الصدر الاعظم» می خواندند و علاوه

۱ - نگاه کنید ابن خلدون . ۲ - کریستین سن ، ص ۱۳۶ . ۳ - الفخری

، ابن الطقطقی ، چاپ مصر ، ص ۱۲۱-۱۲۲ ۴ - تاریخ عرب و اسلام ص ۴۰۵

بر وزیر بزرگه در این دوره رئیس هر يك از دیوانها گاهی وزیر خوانده می- شدند ولی جملگی تحت امر وزیر بزرگه خلیفه بودند . اقتدار وزیر اعظم فقط از سه جهت محدود بود : نخست آنکه وزیر اعظم حق تعیین جانشین خود را نداشت ، دوم اینکه نمی توانست باستصواب مردمان از کارکناره کند زیرا که عزل و نصب او با سلطان بود و ربطی به مردم نداشت ، سوم اینکه بدون اجازه مخصوص پادشاه نمی توانست کسی را که پادشاه به امری گماشته عزل و بجای او کسی دیگر را نصب نماید . (۱)

طرز انتخاب وزیر نیز جالب بود . ابتدا دو نفر از امرا راه نامزدوزارت را بوسیله «مطالعی» (۲) که از جانب خلیفه نوشته شده بود به دربار خلافت احضار می کردند ، در ورود به دربار رئیس دربار او را به خلیفه معرفی می کرد ، خلیفه در آنجا صحبت مختصری با او می نمود ، پس از آن نامزد وزارت به اطلاق دیگری هدایت می شد در آنجا او را «تشریف» (۳) می پوشانند پس از پوشیدن لباسها بار دیگر بحضور خلیفه می رسید و دست خلیفه را می بوسید و باز می گشت . دم در سرای خلیفه ، اسبی با ارقهای زیبا و پر قیمت برای وزیر آماده بود و وزیر اسب را سوار می شد بزرگان ارکان کشور و امرا و غلامان خلیفه و رئیس دربار در معیت او به دیوان می آمدند . در دیوان وزیر را با تشریفات خاصی پیاده می کردند او بر مسند جلوس می کرد سپس خطبه وزارت را می خواندند . (۴) ابوسلمه حفص بن سلیمان همدانی معروف به خلال (۵) وزیر سفاح اولین کسی است که در دوره خلافت عنوان وزیر یافته است . ابن خلکان می- نویسد : پیش از ابو سلمه نه در دوران اموی و نه در دوره قبل کسی بعنوان وزیر در دولتهای اسلامی معروف نشده است . (۶) ابوسلمه را وزیر آل محمد می گفتند

۱ - کریستین سن ص ۱۳۶ ۲ - «مطالعی» به معنی اخطار یا نامه رسمی است . ۳ - «تشریف» یعنی لباس وزارت . ۴ - تاریخ عرب و اسلام ص ۴۰۶ .

۵ - خلال یعنی سرکه فروش یا تهیه کننده سرکه و معروفست که چون در محله سرکه فروشان منزل داشت و یا از خانواده سرکه فروشان بود او را خلال می نامیدند . ولی برخی نام او را به غلاف شمشیر (علف السیوف) نسبت داده می گویند عرب کسانی را که غلاف شمشیر می سازند خلال می نامند و در تأیید این نظریه شعری نیز می آورند : اخلق الدهد بجو طلا مثلما اخلق سیف خلا . یعنی (روزگار بر آمدگی صورت دامانند شمشیری که غلاف را پوشاند کهنه و فرسوده ساخته است) . نقل از جهشیاری ص ۱۱۹ . و صاحب کتاب الفخری نیز این معانی را در مورد خلال آورده است ص ۱۲۳ - ۱۲۳ چاپ مصر . ۶ - ابن خلکان ، وقیات الامیان .

همچنان که ابومسلم را امیر آل محمد می نامیدند. ادوارد براون می نویسد: مقام وزارت با تمام قدرت و منزلت و احترامی که داشت امری خطرناک بود (۱) زیرا بیشتر وزراء غدارانه به قتل می رسیدند: ابوسلمه بفرمان سفاح کشته شد. می نویسد بعد از ابومسلم هر کس که وزیر می شد از پذیرفتن نام «وزیر» اجتناب می کرد و این به جهت فال بدی بود که از جریان ابوسلمه بوجود آمده بود به قول شاعر: ان الوزير وزیر آل محمد اودی فمن يشفاك كان وزیرا. (۲) یعنی (همانا وزیر آل محمد - هلاک شد پس هر کس که دشمن تو باشد وزیر است.)

و جانشین ابوسلمه، ابوالجهم است که او نیز از جانب خلیفه مسموم شد. معروفست که چون اثر زهرا در درون خود حس کرد برخواست از اطاق بیرون رود خلیفه پرسید: «کجا میروی؟ پاسخ داد: همانجایی که تو مرا فرستاده ای.» (۳)

مرگ این وزیر موجب قدرت یافتن خاندان معروف برامکه گردید که معظم ترین خاندان ایرانی دربار عباسی و معروفترین وزرای عباسیان بشمارند. ابن الطقطقی گوید: خالد بن برمک از سران حکومت عباسی بود مردی فاضل و گرانقدر و بزرگوار و دوراندیش و بیادار دل بود سفاح او را وزیر خود قرار داد و از این نامگذاری را به فال نیک گرفت و به او وزیر گفته شد. (۴) برامکه از اعقاب و احفاد برمک مدت پنجاه سال (از ۷۵۲ تا ۸۰۴) با عقل و تدبیر امور خلافت را اداره می کردند و در راه بسط علم و معرفت از بذل مال دریغ نداشتند و با حکومت عاقلانه سبب شدند که دوران پنج خلیفه اول عباسی به عصر طلایی عباسیان معروف شود، تا آنکه رشک و حسد بر هارون مستولی شد و ریشه این خاندان را به قسمی بر انداخت که در تاریخ مشهور گشت. سبب رفتار خلیفه و علت سقوط این خاندان را بسیار نوشته اند که در این مختصر آوردنش زاید است ولی آنچه که مسلم است برمکیان بر همه شئون مملکت و تمام اموال دولت مسلط گشته بودند تا جایی که هارون خود اگر چیزی از بیت المال می خواست میسرش نمی شد. آنها تاجایی در کارها چیره گشته بودند که با بودن آنها خلیفه در امور مملکت اختیار و تصرفی نداشت. در کلیله و دمنه آمده است: هر گاه وزیر در درایی و شکوه و جلال و اطاعت مردم از او بیادش برابری کند شاه باید او را از کار برکنار سازد و اگر چنین ننماید بدانند که خود سقوط خواهد کرد.

۱ - تاریخ ادبیات، ادوارد براون، جلد اول، ص ۳۷۲

۲ - الفخری، ابن الطقطقی، چاپ مصر، ص ۱۳۵ و ۱۲۴

اوضاع وزارت در تمام دوران خلافت عباسیان به یکسان نبود. زمانی که خلفا قدرت داشتند وزیران نیز مقتدر بودند همینکه قدرت خلفا از میان رفت ممالک اسلامی بیک عده ایالت‌های کوچک و امارات ملوک الطوائفی تقسیم شد تا جائی که سلسله‌های بزرگی در این ایالات تشکیل گردید که قدرت خلفا را تحت الشعاع قرار داده با آن‌ها رقابت قدرت خلفا و وزراء نیز ناتوان گشتند و کسان دیگر جای وزیر را در دربار خلفا بدست آوردند که آنها را امیرالامراء می‌گفتند و در دوران قدرت یافتن آل بویه خلفا بکلی بی اقتدار شدند اوضاع وزارت نیز تغییر یافت عنوان صاحب به عنوان وزیر افزوده گشت، اسماعیل بن ابی‌الحسن عباد بن عباس وزیر مؤیدالدوله اولین وزیر است که عنوان صاحب یافت. سلاطین بویه عنوان وزارت را برای خود گرفتند و از این تاریخ منشی مخصوص خلیفه رئیس الرؤساء خوانده شد.

دوران انحطاط خلافت مصادف با روی کار آمدن ترکان گردید در این دوره اوضاع دربار خلافت و حکومت اسلامی فوق‌العاده متعوش بود زنان و غلامان در کارهای حکومتی دارای قدرتی گردیدند و وزیران پی در پی تغییر می‌کردند چنانکه در مدت بیست و چهار سال و یازده ماه و شانزده روز خلافت المقتدر بالله چهارده نفر وزیر زمام امور را در دست گرفتند.

در دوران سلاجقه که خلفا بار دیگر قدرت یافتند برای منشی مخصوص خود عنوان وزارت دادند و در این دوره وزارت و منشی‌گری مخصوص هر دورا به یک نفر می‌سپردند.

خلفا وزرای غیر مسلمان نیز داشتند البته این مسأله مخصوص خلفای بغداد نبود دیگران نیز وزیر غیر مسلمان داشتند با اینکه این قبیل وزراء را مسلمانان با نظر خوبی نمی‌نگریستند. عضدالدوله دیلمی نصر بن هارون مسیحی را وزارت داد این شخص نفوذ فوق‌العاده نیز در دربار وی بدست آورد و با اغلب وزرای خلفای فاطمی مصر مسیحی یا یهودی بودند.

دربار خلیفه را «دیوان‌العزيز» می‌گفتند (۱) و وزیر اعظم که بر دربار یا هیأت دولت ریاست داشت عنوان «الوزير الديوان‌العزيز» خوانده میشد (۲) و هر يك از ادارات دیگر نیز دیوان خوانده می‌شد که همگی تحت امر صدر اعظم یا وزیر دیوان‌العزيز بودند. دیوان‌های عمده کشور عبارت بودند از: ۱- دیوان الخراج که همان وزارت دارایی باشد و آن عمده‌ترین ادارات کشور بود و وظیفه آن جمع‌آوری خراج بود و مالیات جنسی نیز توسط همین دیوان جمع‌آوری میشد. ۲- دیوان الرسائل که رئیس این دیوان «کاتم‌السر» نیز خوانده میشد (۳)

۱ - همچنان که دربار عثمانی را «باب‌المالی» می‌خواندند. ۲ - عرب

از وزرای عمده کشور محسوب می‌شد چنین شخصی دست راست خلیفه و مرکز اسرار وی بود همانطوری که عمر برای ابوبکر و عثمان برای عمر این کار را انجام میدادند. و در اوایل اسلام این شغل به محترمترین افراد خلیفه واگذار می‌شد. او وظیفه داشت که تمامی احکام و فرامین و نامه‌های سیاسی و امتیازنامه را به عرض و امضاء خلیفه یا وزیر او برساند و سپس آنها را بلاک قرمز مهر کند و در مواقع بارعام و رسیدگی به شکایات مردم از جانب خلیفه این وزیر دستورات خلیفه را بر روی نامه متظلمین یادداشت می‌کرد که معمولاً رونوشت یادداشت خلیفه به متظلم داده میشد و اصل آن در بایگانی ضبط می‌گردید. و نظر به طرز کار این دیوان و حسن خطی که اغلب کارمندان آن ملزماً می‌بایستی داشته باشند کارمندان آن از همان طبقه فضلا و اشخاص تربیت شده انتخاب می‌شدند. (۱)

۳ - دیوان التوقيع (۲) (یا اداره کارگزینی) که فوق‌العاده مهم بود.

در دوره خلافت امویان آن را «دیوان صحه دولت» می‌خواندند و دیگر از دیوانهای عمده دیوان الموالی و الذلیمان (نظارت در امور موالی و بردگان) بود که در آن دفتری از اسامی کلیه مرکزها و غلامان خلیفه و محلی که در آنجا حقوق آنان حواله شده بود وجود داشت.

دیوانهای مهم دیگر: دیوان الدیبه (اداره املاک خلیفه)، دیوان الزمام (اداره محاسبات)، دیوان الجند (وزارت جنگ)، دیوان الیرید (۳) (پستخانه) دیوان الزمان النفقات (اداره نظارت در هزینه)، دیوان النصر فی المظالم (دارالعدل یا دادگستری)، دیوان الاحداث و الشرطه (شهرداری)، دیوان العطاء (اداره انعامات) بوده است. به علاوه دیوانهای جزء دیگر نیز مانند دیوان المقاطعات مخصوص رسیدگی به معاملات دولتی و دیوان الاقرحه که مختص حفر قنوات و آبیاری بود وجود داشت. و نیز مراقات و مسایل مربوط به افراد غیر مسلمان در دست اداره خاصی بود که رئیس آن کاتب الجهبذ خوانده می‌شد. میدانیم که ایران قریب به دو قرن تحت نفوذ اعراب بود اولین حکومت مستقل ایرانی در سال ۲۰۸ هـ به دست طاهر ذوالیمینین بوجود آمد و با اینکه

۱ - عرب و اسلام ص ۴۰۸ ۲ - توفیق در اصطلاح امروز به معنای

امضاست ولی در قدیم عبارت از جملات کوچکی بود که بعنوان دستور در پای نامه‌ای رسمی از جانب خلیفه نوشته می‌شد. ۳۰۰ - مشهور است که ایرانیان برای چابکی اسب چاچا درم آن را می‌بریدند و آن را دم بریده می‌خواندند و عربها که به ایران آمدند کلمه برید را بجای بریده برای قاصد راهوار (پست)

استعمال کردند. جرجی زیدان جلد اول یاورقی صفحه ۱۳۷

یک روز بیشتر دوام نیاورد ولی باز مقدمهٔ ایجاد حکومت‌های مستقل بعدی گردید ولی انتظار اهمیت و موقیبت اولین حکومت واقعی ایرانی را باید سامانیان دانست. زیرا اولین دولتی است که توانست مدت زمان زیادی در ایران بالا-ستقلال حکومت کند و بحد کافی غرور ملی و خاطره تاریخ حماسی گذشته را در ایرانیان بیدار سازد.

وزرای چون ابوالفضل محمد بن عبدالله بلعمی و پسرش ابوعلی بلعمی و ابوعلی محمد بن محمد جیهانی بر سر کار آمدند که از بزرگترین کارگشایان ایران بوده‌اند. مورخین در حق این وزرای عالی‌قدر که ایران نوینی بوجود آوردند کوتاهی کرده‌اند. خاندان بلعمی مانند برامکه در داد و دهش و مردانگی شهرهٔ روزگار بودند نظام الملك در سیاست‌نامه وجود وزیر بزرگ و دانشمند و کاردان را دلیل بزرگی و اهمیت سلطانی آورده گوید: هر پادشاهی که بزرگ شد وزیر نیک داشتی، تا جایی که گوید: «سلیمان علیه السلام چون آصف برخیا داشت خلفای بنی عباس را چون آل برمک و سامانیان را چون بلعمیان و سلطان محمود را چون احمد حسن (میمندی) و فخرالدوله را چون «صاحب عباد» وزیر بود که بزرگ شدند و بر جهانیان فرمان یافتند.

امور ممالک سامانی تحت نظر جیهانی و بلعمی و دیگر وزرای دانشمند سامانی تربیت یافت و بیشتر طبق دیوان بغداد و به تقلید از دیوان دورهٔ ساسانی بود. در تهیه و تدوین دیوان سامانی ابو عبدالله محمد بن احمد جیهانی بیش از دیگران زحمت کشید و در حقیقت تربیت امور دیوانی سامانیان مرهون تدبیر و اطلاعات این وزیر دانشمند بود، او خود مردی حکیم، مدیر، آزادمنش بود معروف است که پیرو مسلک مانوی بود و مثل سایر مانویان به آداب و رسوم ایران باستان پای بند بوده است و به همین مناسبت بسیاری از آداب و رسوم و تشکیلات ایران باستان را اقتباس نمود. جیهانی کتاب معروف خود: المسالك را در علم جغرافیا و شناسایی ممالک و آداب و رسوم ملل نوشته است. در زین - الاخبار آمد، است که با رأی و تدبیر جیهانی همهٔ کارهای مملکت نظام گرفت و او بهمهٔ ممالک جهان نامه‌ها نوشت رسم همهٔ درگاهها و دیوانها به خواست، انعیان آن همه آنچه را که پسندیده و نیکو بود بگرفت.

در دورهٔ سامانیان امور مملکت تحت نظر دو دستگاه متنفذ: درگاه یا دربار دیوان اداره می‌شد که ریاست هر یک از این دو دستگاه با وزیری بود. ریاست دربار سامانی با شخصی بنام صاحب‌سالار و یا صاحب بزرگ یا وزیر بود